



---

سرشناسه: بکت، ساموئل، ۱۹۸۹-۱۹۰۶ م

Beckett, Samuel

عنوان و نام پدیدآور: خلواره / ساموئل بکت؛ ترجمه‌ی مهدی نوید

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۴

مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص

شابک: ۶-۱۳۸۳-۰۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The complete dramatic works

موضوع: نمایش‌نامه‌ی فرانسه-- قرن ۲۰ م

موضوع: French drama--20th century

شناسه‌ی افزوده: نوید، مهدی، ۱۳۶۰، مترجم

رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۰۶

رده‌بندی دیویی: ۸۴۲/۹۱۴

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۱۱۶۴۵۱

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

خلواره  
ساموئل بکت  
ترجمه‌ی مهدی نوید

نشر چشمه: ناشر ادبیات خانوادگی فرهنگی چشمه

خلواره  
ساموئل بکت  
ترجمه‌ی مهدی نوید

ویراستار: تیم ویرایش خانوادگی فرهنگی چشمه  
مدیر هنری: فؤاد فراهانی  
همکاران آماده‌سازی: نینا رزندی، زهرا بازبان  
ناظر چاپ: رحمان شفیعی  
چاپ: سورمان  
تیراژ: ۷۰۰ نسخه  
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۴، تهران

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.  
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۱۳۸۳-۶

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی خانوادگی فرهنگی چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی دانشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۱۲۰۶. تلفن: ۶۶۴۷۹۴۷۰ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی جم: تهران، نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جَم‌سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بولوار شریعتی، مرکز تجاری-فرهنگی مهادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶) — کتاب‌فروشی چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان مدرس، نبش مدرس ۲۱، مرکز خرید پلازا، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۱۱. تلفن: ۲-۴۴۴۲۳۰۷۱ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان: مشهد، بولوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان آرمیتاژ: مشهد، بولوار وکیل آباد، بولوار هفت تیر، مجتمع تجاری آرمیتاژ، طبقه‌ی سوم. — کتاب‌فروشی چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

---

برای طه‌ورا

مترجم



## فهرست

خلواره (قطعه‌ای برای رادیو) / ۹

کاسکاندو (قطعه‌ای رادیویی برای موسیقی و صدا) / ۳۱

کلام و موسیقی (قطعه‌ای برای رادیو) / ۴۵

چرکنویس برای رادیو ۱ / ۶۱

چرکنویس برای رادیو ۲ / ۷۱

حواشی و تعلیقات / ۹۱

منابع / ۱۰۹



---

# خلواره

## قطعه‌ای برای رادیو



صدای دریا به زحمت شنیده می شود.  
صدای چکمه های هنری<sup>۱</sup> روی ریگ. هنری متوقف می شود.  
صدای دریا کمی بلندتر می شود.

هنری      به پیش. (صدای دریا. با صدای بلندتر.) به پیش! (دوباره راه می افتد. صدای چکمه ها روی ریگ. همین طور که می رود.) ایست. (صدای چکمه ها روی ریگ. همین طور که می رود، با صدای بلندتر.) ایست! (متوقف می شود. صدای دریا کمی بلندتر.) بشین. (صدای دریا. با صدای بلندتر.) بشین! (صدای لغزیدن ریگ همین که هنری می نشیند. صدای دریا، همچنان خفیف، از این جا به بعد هر جا که علامت مکث آمده شنیده می شود.) الان کی کنار می؟ (مکث.) یه پیرمرد کور خرفت. (مکث.) پدرم، از اون دنیا برگشته، تا پهلوی من باشه. (مکث.) انگار نمرده باشه. (مکث.) نه، فقط از اون دنیا برگشته، تا پهلوی من باشه، توی این جای غریب. (مکث.) صدام رو می شنوه؟ (مکث.) آره، حتماً می شنوه. (مکث.) که جوابم رو بده؟ (مکث.) نه، بهم جواب نمی ده. (مکث.) فقط پهلوی من باشه. (مکث.) صدایی که

1. Henry

می شنوی مال دریاست. (مکث. با صدای بلندتر.) می گم صدایی که می شنوی مال دریاست، توی ساحل نشسته‌یم. (مکث.) چون صداش خیلی غریبه می گم‌ها، اصلاً شبیه به صدای دریا نیست، آدم آگه نبیندش نمی فهمه چیه. (مکث.) سُم! (مکث. با صدای بلندتر.) سُم! (مکث. صدای سُم روی سنگ فرش. صدای سُم به سرعت محو می شود. مکث.) دوباره! (صدای سُم مانند قبل. مکث. پر جنب و جوش.) تعلیمش بده درجا بزنه! با فولاد نعلش کن و توی حیاط ببندش، مجبورش کن همه‌ی روز پا بکوبه به زمین! (مکث.) یه ماموت ده تُنی از اون دنیا بر می گرده، با فولاد نعلش کن و مجبورش کن راه بیفته و با قدم‌های سنگینش دنیا رو با خاک یکسان کنه! گوش کن! (مکث.) حالا به صدای نور گوش کن، تو همیشه عاشق نور بودی، هنوز چیزی از ظهر نگذشته همه‌ی ساحل رو سایه بر می داره، و دریا تالب جزیره تاریک می شه. (مکث.) تو بودی هیچ وقت این طرف خلیج زندگی نمی کردی، می خواستی دریا آفتابی باشه تا اون آب تنی سر شبت رو بکنی که شورش رو در آورده بودی. اما مال و منالت که به من رسید او مدم این طرف، احتمالاً خودت می دونی. (مکث.) می دونی که، هیچ وقت جنازه‌ت رو پیدا نکردیم، برای همین گواهی انحصار وراثت کلی عقب افتاد، می گفتن از کجا معلوم سرو مروگنده با یه اسم جعلی از دست همه‌ی ما فرار نکرده باشی و مثلاً نرفته باشی آرژانتین، مادر سر همین خیلی غصه می خورد. (مکث.) من هم از این نظر عین توأم، نمی تونم نرم طرفش، ولی هیچ وقت واردش نمی شم، نه، آخرین باری که واردش شدم گمانم با تو بود. (مکث.) فقط می خوام نزدیکش باشم. (مکث.) امروز آرومه،

ولی بیش‌تر وقت‌ها از همین بالا توی خونه یا موقع پیاده‌روی توی خیابون‌ها صدایش رو می‌شنوم و شروع می‌کنم به حرف زدن، اون قدر بلند که صدایش رو خفه کنم، کسی متوجه نمی‌شه. (مکث.) ولی الآن طوری شده که هر جا باشم یه بند حرف می‌زنم، یه بار رفتم سویس تا از دست این مصیبت خلاص بشم، ولی در تمام مدتی که اون جا بودم اصلاً قطع نمی‌شد. (مکث.) جز خودم و قصه‌هام به کسی هم احتیاج پیدا نمی‌کردم، یه قصه‌ی معرکه‌ای بود در باره‌ی یه بابایی به اسم بولتن<sup>۱</sup>، هیچ‌وقت تمومش نکردم، هیچ‌وقت هیچ‌کدوم از قصه‌ها رو تموم نکردم، هیچ‌وقت هیچی رو تموم نکردم، همه‌چی همیشه ادامه پیدا کرده. (مکث.) بولتن. (مکث.) با صدای بلندتر. بولتن! (مکث.) جلو آتیش. (مکث.) جلو آتیشه و همه‌ی کرکره‌ها... نه، نورگیرها، نورگیرها، همه‌ی نورگیرها رو هم کشیده و نور، جز روشنایی آتیش نوری در کار نیست، نشسته توی... نه، ایستاده، ایستاده روی قالیچه‌ی دم شومینه توی تاریکی جلو آتیش دست‌هاش رو گذاشته روی طاقچه و سرش هم روی دست‌هاشه، منتظر ایستاده توی تاریکی جلو آتیش باربدو شامبر کهنه‌ی قرمزش و جز صدای آتیش هیچ‌جور صدایی توی خونه نیست. (مکث.) این طور که باربدو شامبر کهنه‌ی قرمزش ایستاده هر آن ممکنه مثل وقتی که بچه بود آتیش بگیره، نه، اون پیژامه‌ش بود که آتیش گرفت، منتظر ایستاده توی تاریکی، جز روشنایی آتیش نوری در کار نیست، و جز آتیش هیچ‌جور صدایی در کار نیست، پیرمرد توی بد مخمصبه‌ای افتاده.

1. Bolton

(مکث.) بعد صدای زنگ در بلند می‌شه و پیرمرد به طرف پنجره می‌ره و از میان نورگیرها به بیرون نگاه می‌کنه، مرد نازنین، خیلی چهارشونه و قویه، یه شب زمستون که هوا روشنه، همه جا برفه، سگِ سرماست، کل عالم سفیده، شاخه‌های درخت سدر خمیده زیر بار برف و اون وقت همین که دست بالا می‌ره تا دوباره زنگ رو بزنه پیرمرد به جاش می‌آره... هالووی<sup>۱</sup> رو... (مکث طولانی)... آره هالووی رو، هالووی رو به جا می‌آره، دست می‌آد پایین و در رو باز می‌کنه. (مکث.) بیرون همه چیز بی حرکت، صدا از جنبنده‌ای در نمی‌آد، شاید اگر یه مدت وامیستادی همون جا صدای زنجیر سگ یا جیرجیر شاخه‌ای به گوشت می‌خورد، کل عالم سفیده، هالووی کیف کوچیک سیاهش دستشه، صدا از جنبنده‌ای در نمی‌آد، سگ سرماست، ماه کامل کوچیک و سفیدرنگه، رد کج و کوله‌ی گالش‌های هالووی، رنگ ستاره‌ی کرکس<sup>۲</sup> نشسته<sup>۲</sup> در برج شلیاق سبز سیره. (مکث.) رنگ ستاره‌ی کرکس نشسته در برج شلیاق سبز سیره. (مکث.) اون وقت گفت و گوی بعدی روی پله، نه، توی اتاق، دوباره توی اتاق، اون وقت گفت و گوی بعدی توی اتاق، هالووی: «بولتن عزیزم، الان دیگه از نصفه شب گذشته، اگه لطف کنی—» بیش از این چیزی نمی‌گه، بولتن: «خواهش می‌کنم! خواهش می‌کنم!» بعد سکوت محض، صدایی جز صدای آتیش نیست، همه‌ش زغاله، که دیگه داره می‌سوزه، هالووی روی قالیچه‌ی دم شومینه داره ماتحتش رو گرم می‌کنه، بولتن، بولتن کجاست، جز روشنایی آتیش نوری نیست، بولتن دم پنجره پشت به نورگیر کرده، با دست کمی کنارشون می‌زنه و بیرون رو نگاه

1. Holloway

2. Vega

می‌کنه، کل عالم سفیده، حتی تارک برج کلیسا، حتی بادنما هم سفید شده، خیلی غیرعادی، خونه در سکوت، جز صدای آتیش هیچ صدایی نیست، دیگه هیچ شعله‌ای نیست، خلواره‌ست. (مکث.) خلواره‌ست. (مکث.) صدای جابه‌جایی، لغزش، شبیه حرکت چیزی مخفی، وحشتناک، هالووی روی قالیچه‌ست، مرد نازنین، شش فوت قدشه، گت‌وگنده، پاها باز، دست‌ها از پشت دنباله‌ی پالتو کهنه‌ش رو بالا گرفته، بولتن دم پنجره‌ست، با اون هیبت باشکوه باربدو شامبر کهنه‌ی قرمز، پشت به نورگیرها، دستش دراز شده و شکاف بازتر، به بیرون نگاه می‌کنه، کل عالم سفیده، بد مخمصبه‌ایه، جز صدای خلواره هیچ صدایی نیست، جز صدای خاموشی، خاموشی شعله، هالووی، بولتن، بولتن، هالووی، پیرمردها، بد مخمصبه‌ایه، کل عالم سفیده، هیچ صدایی نیست. (مکث.) گوش کن! (مکث.) چشم‌هات رو ببند و گوش کن بهش، به نظرت چی بود؟ (مکث. محکم.) چک‌چک! چک‌چک! (صدای چکیدن، به سرعت تقویت می‌شود، ناگهان قطع می‌شود.) دوباره! (دوباره صدای چکیدن. تقویت صدا شروع می‌شود.) نه! (صدای چکیدن قطع می‌شود. مکث.) پدر! (مکث. سراسیمه.) قصه، قصه، سالیان سال قصه، تا این‌که به یکی احتیاج پیدا کردم، که پهلوم باشه، هر کی، غریبه، تا باش حرف بزnm، خیال کنم حرف‌هام رو می‌شنوه، سال‌ها به همین منوال، بعد، الآن، به یکی که... من رو می‌شناخته، از قدیم، هر کی، که پهلوم باشه، که خیال کنم حرف‌هام رو می‌شنوه، هر چی که الآن هستم. (مکث.) این هم بی‌فایده‌ست. (مکث.) اون جا هم همین بود. (مکث.) دوباره سعی کن. (مکث.) کل عالم سفیده، هیچ صدایی نیست.

(مکث.) هالووی. (مکث.) هالووی می گه می خواد بره، می گه  
 اگه گردنش رو هم بزَن همه‌ی شب رو نمی شینه جلویه شومینه‌ی  
 بی نور، می گه متوجه نمی شه، یه دوست قدیمی آدم رو دعوت  
 کنه، توی این سرما و تاریکی، یه دوست قدیمی، نیاز فوری  
 داشته باشه، کیف رو هم بیاری، بعد نه حرفی، نه توضیحی، نه  
 گرمایی، نه نوری، بولتن: «خواهش می کنم! خواهش می کنم!»  
 هالووی، نه خوراکی، نه استقبالی، سرما تا مغز استخون آدم رخنه  
 می کنه، سرمای شدید می خوره، نمی فهمم، رفتار عجیبیه، دوست  
 قدیمی، می گه می ره، از جاش جنب نمی خوره، هیچ صدایی  
 نیست، آتیش داره خاموش می شه، پرتو سفید از پنجره، منظره‌ی  
 هولناکیه، آدم می گه کاش نیومده بودم، چه فایده، آتیش خاموش  
 شده، سگ سر ماست، بد مخمصبه‌ایه، کل عالم سفیده، هیچ  
 صدایی نیست، چه فایده. (مکث.) چه فایده. (مکث.) نمی تونم.  
 (مکث.) گوش کن! (مکث.) پدر! (مکث.) اگه الان من رو ببینی  
 نمی شناسی، متأسف می شی از این که اصلاً من بچّه‌ت بودم،  
 ولی همون موقع هم متأسف بودی، مایه‌ی سرشکستگی، آخرین  
 حرفی که ازت شنیدم همین بود، مایه‌ی سرشکستگی. (مکث.)  
 صدای پدر را تقلید می کند. «نمی آی آبتنی؟» «نه.» «بیا دیگه.»  
 «نه.» چشم غره می رم، گرومپ گرومپ به طرف در به راه می افتم،  
 بر می گردم، چشم غره می رم. «مایه‌ی سرشکستگی، سر تا پات  
 همینه، مایه‌ی سرشکستگی!» (صدای شدید بسته شدن در.  
 مکث.) دوباره! (صدای بسته شدن در. مکث.) درِ زندگی رو  
 باید همین طوری بست! (مکث.) مایه‌ی سرشکستگی. (مکث.)  
 کاش اون زن هم همین کار رو می کرد. (مکث.) هیچ وقت

ایدا<sup>۱</sup> رو ندیدی نه، یادم نمی‌آد، مهم نیست، آگه الآن کسی ببیندش  
اون رو نمی‌شناسه. (مکث.) به نظرت چی باعث شد با من سر  
لج بیفته، لابد اون بچه، اون موجود کوچولوی وحشتناک، کاش  
اصلاً این دختر رو به دنیا نمی‌آوردیم، توی مراتع باش قدم می‌زد،  
خدایا وحشتناک بود، دستم رو ول نمی‌کرد و من هم دیوانه‌وار  
حرف می‌زد. «بدو، آدی<sup>۲</sup>، بدو برو بره‌ها رو ببین» (صدای آدی  
را تقلید می‌کند.) «نه پاپا.» «یا آلا، برو.» (محزون.) «نه پاپا.» (با  
خسونت.) «وقتی بهت می‌گن بری، برو و بره‌ها رو ببین!» (شیون  
بلند آدی. مکث.) ایدا هم همین‌طور، صحبت باش، عجب  
چیزی بود، جهنم باید همین‌طوری باشه، یه گپ کوتاه با رود  
لیت<sup>۳</sup> و راج در باره‌ی روزهای خوش قدیم که آرزو می‌کردیم کاش  
مرده بودیم. (مکث.) در باره‌ی قیمت مارگارین در پنجاه سال  
پیش. (مکث.) و قیمت الآن. (مکث. با تغیر و عبوث.) در باره‌ی  
قیمت مارگارین بلوبند<sup>۴</sup> الآن! (مکث.) پدر! (مکث.) از حرف زدن  
با تو خسته شدم. (مکث.) همیشه همین‌طوری بود، با تو کوه‌ها  
رو زیر پا می‌داشتم و تو یک‌ریز حرف می‌زدی و بعد یک‌هوساکت  
می‌شدی و در مونده توی خونه می‌افتادی و هفته‌ها با هیچ تنابنده‌ای  
حرف نمی‌زدی، تخم حروم بدعنق، همون بهتر که مُردی. (مکث  
طولانی.) ایدا. (مکث. با صدای بلندتر.) ایدا!

(صدا در تمام مدت دور و آهسته.) بله.

خیلی وقته این جایی؟

ایدا

هنری

1. Ada

2. Addie

۳. Lethe، مطابق اساطیر یونانی، رودخانه‌ای در جهان زیرین که هر کس از آن می‌نوشید دچار نسیان و فراموشی  
می‌شد.

4. Blueband

|      |                                                                                                                                                                                                          |
|------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ایدا | آره، خیلی وقته. (مکث.) چرا حرفت رو قطع کردی، به من توجهی نکن. (مکث.) می‌خوای برم؟ (مکث.) آدی کجاست؟ (مکث.)                                                                                               |
| هنری | پیش معلم موسیقیش. (مکث.) امروز جوابم رو می‌دی؟                                                                                                                                                           |
| ایدا | نباید روی اون سنگ‌های سرد بشینی، برای بواسیرت خوب نیست. بلند شو تا شالم رو بذارم زیرت. (مکث.) بهتر شد؟                                                                                                   |
| هنری | خیلی بهتر شد، خیلی بهتر شد. (مکث.) می‌شینی کنارم؟                                                                                                                                                        |
| ایدا | آره. (نشستنش هیچ صدایی ندارد.) این طوری؟ (مکث.) یا این طوری رو ترجیح می‌دی؟ (مکث.) برات فرقی نداره. (مکث.) بگی نگی هوا سرده، امیدوارم شلوار پیگرت رو پوشیده باشی. (مکث.) شلوار پیگرت رو پوشیده‌ای، هنری؟ |
| هنری | قضیه این طوری بود که پوشیدمش بعد دوباره درش آوردم و بعد دوباره پوشیدمش و بعد دوباره درش آوردم و بعد دوباره پوشیدمش و بعد دوباره —                                                                        |
| ایدا | الآن پاته؟                                                                                                                                                                                               |
| هنری | نمی‌دونم. (مکث.) سُم! (مکث.) بلندتر. سُم! (مکث.) صدای سُم روی سنگ‌فرش. صدای سُم به سرعت محو می‌شود. دوباره! (صدای سُم مانند قبل. مکث.)                                                                   |
| ایدا | شنیدی؟                                                                                                                                                                                                   |
| هنری | درست نه.                                                                                                                                                                                                 |
| ایدا | چهارنعل بود؟                                                                                                                                                                                             |
| هنری | نه. (مکث.) اسب می‌تونه درجا بزنه؟                                                                                                                                                                        |

|                                                                                                                                                                   |      |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|
| (مکث.)                                                                                                                                                            |      |
| منظورت رو درست نمی فهمم.                                                                                                                                          | ایدا |
| (با تندی.) می شه اسب رو تعلیم داد یه جا وایسته و با چهارتا پاش درجا بزنه؟                                                                                         | هنری |
| ها. (مکث.) همه ی اون هایی که ازشون خوشم می اومد درجا می زدن. (می خندد. مکث.) بخند، هنری، من که هر روز مزه نمی پرونم. (مکث.) بخند، هنری، محض خاطر من.              | ایدا |
| دلت می خواد من بخندم؟                                                                                                                                             | هنری |
| تو قبلاً خنده ی ملیحی داشتی، گمانم اول از همینت خوشم اومد. خنده و لبخندت. (مکث.) یالا، مثل قدیم ها می شه. (مکث. هنری سعی می کند بخندد، نمی تواند.)                | ایدا |
| شاید بهتر باشه با لبخند شروع کنم. (مکث برای لبخند.) خوشت اومد؟ (مکث.) الان دوباره سعی می کنم. (خنده ی هولناک و طولانی.) از ملاحظت قدیم ها چیزی مونده؟             | هنری |
| ای بابا هنری!                                                                                                                                                     | ایدا |
| (مکث.)                                                                                                                                                            |      |
| گوش کن! (مکث.) لب و پنجه! (مکث.) ازش در می رم! جایی که گیرشون نیفتم! به دشت های پامپاس! چی؟                                                                       | هنری |
| آروم باش.                                                                                                                                                         | ایدا |
| همیشه لب لبشم! چرا؟ تعهدات شغلی؟ (خنده ی کوتاه.) به دلایل بهداشتی؟ (خنده ی کوتاه.) علقه های خانوادگی؟ (خنده ی کوتاه.) زن؟ (خنده ای که ایدا هم به آن ملحق می شود.) | هنری |

قبری که نمی‌تونم ازش جدا بشم؟ (مکث.) گوش کن! صداش  
مثل چیه؟

ایدا مثل صدایی که قبلاً می‌شنیدم. (مکث.) مثلاً یه زمان دیگه‌ست  
توی همین مکان. (مکث.) متلاطم بود، گل‌نمش روی سرو  
رومون می‌پاشید. (مکث.) عجیبه که اون موقع متلاطم بود.  
(مکث.) و الآن آرومه.  
(مکث.)

هنری پاشو بریم.  
ایدا بریم؟ کجا؟ آدی چی؟ آگه بیاد و ببینه بدون اون رفته‌ای خیلی  
ناراحت می‌شه. (مکث.) فکر می‌کنی چرا نمی‌آد؟  
(ضربه‌ی تند خط‌کش استوانه‌ای روی بدنه‌ی پیانو. آدی گام لا بمل  
ماژور را می‌نوازد، متزلزل، صعودی و نزولی، دست‌ها در ابتدا  
هماهنگ‌اند و بعد جابه‌جا می‌شوند. مکث.)  
معلم موسیقی (با لهجه‌ی ایتالیایی.) سانتا چچیلیا!  
(مکث.)

آدی اجازه می‌دین الآن قطعه‌ی خودم رو بزنم؟  
(معلم موسیقی با خط‌کش دو میزان والس را روی بدنه‌ی پیانو  
ضرب می‌گیرد. آدی میزان‌های نخست والس پنجم شوپن را در  
لا بمل ماژور می‌نوازد، معلم موسیقی حین نواختن او با خط‌کش  
آهسته ضرب می‌گیرد. آدی در اولین آکورد بَم، میزان پنجم، می‌را  
به جای فا می‌نوازد. صدای ضربه‌ی خط‌کش بر بدنه‌ی پیانو  
طنین انداز می‌شود. آدی دست از نواختن می‌کشد.)  
معلم موسیقی (با خشونت.) فا!

آدی (گریان.) چی؟  
 معلم موسیقی (با خشونت.) اِف! اِف! اِف!  
 آدی (گریان.) کجا؟  
 معلم موسیقی (با خشونت.) کوا! (محکم روی نُت می کوبد.) فا!  
 (مکث. آدی از نو می نوازد، معلم موسیقی با خط کش آهسته ضرب می گیرد. آدی به میزان پنجم که می رسد همان اشتباه را تکرار می کند. صدای ضربه‌ی مهیب خط کش بر بدنه‌ی پیانو. آدی دست از نواختن می کشد، شیونش بلند می شود.)  
 معلم موسیقی (مثل دیوانه‌ها.) اِف! اِف! اِف! (نُت را می کوبد.) اِف! اِف! (نُت را می کوبد.) اِف!  
 (صدای کوبیده شدن نُت، «اِف» و شیون آدی تا سر حد انفجار تقویت و بعد به یک باره قطع می شود. مکث.)  
 امروzs ساکتی. ایدا  
 کشوندنش به این دنیا بس نبود، حالا باید پیانو هم بزنه. هنری  
 باید یاد بگیره. یاد می گیره. هم این رو— هم سوارکاری رو. ایدا  
 (صدای سُم.)  
 معلم سوارکاری خُب دختر خانم! آرنج‌ها تو دختر خانم! دست‌ها پایین دختر خانم! (صدای یورتمه.) خُب دختر خانم! پشت صاف دختر خانم! زانو‌ها تو دختر خانم! (صدای تاخت آهسته.) خُب دختر خانم! شکم تو دختر خانم! سر بالا دختر خانم! (صدای چهارنعل تاختن.) خُب دختر خانم! نگاه به جلو دختر خانم! (آدی به شیون می افتد.) خُب دختر خانم! خُب دختر خانم! (صدای چهارنعل تاختن، «خُب دختر خانم» و شیون آدی تا سر حد انفجار تقویت و بعد به یک باره قطع می شود. مکث.)

- ایدا به چی فکر می کنی؟ (مکث.) هیچ وقت چیزی به من یاد ندادن، تا این که دیگه وقتش گذشته بود. همه ی عمرم افسوسش رو خوردم. یادم رفته تو چی خوب بودی.
- هنری
- ایدا حُب... گمانم هندسه، مسطحه و فضایی. (مکث.) اول مسطحه، بعد فضایی. (صدای ریگ هم زمان با برخاستن هنری.) چرا پا شدی؟
- هنری فکر کردم برم تا لب آب. (مکث. با آه.) و برگردم. (مکث.) استخونی سبک کنم.
- (مکث.)
- ایدا حُب، چرا نمی ری؟ (مکث.) نمی خواد همین طوری وایستی و بهش فکر کنی. (مکث.) نمی خواد همین طوری وایستی و پروبر نگاه کنی. (مکث.) هنری به طرف دریا می رود. صدای پوتین روی ریگ، ده قدم مثلاً. هنری لب آب متوقف می شود. مکث. صدای دریا کمی بلندتر. از دور.) پوتین های سالمی رو خیس نکنی.
- (مکث.)
- هنری نکن، نکن... (دریا به یک باره متلاطم می شود.)
- ایدا (بیست سال قبل تر، با التماس.) نکن! نکن!
- هنری (ایضاً، مصرانه.) عزیزم!
- ایدا (ایضاً، ضعیف تر.) نکن!
- هنری (ایضاً، پرشور.) عزیزم!
- (صدای دریای متلاطم. ایدا فریاد می کشد. صدای فریاد و دریا تقویت می شود، قطع می شود. پایان تجدید خاطره. مکث. دریا آرام است. هنری شیب تند ساحل را بر می گردد. تقلا ی پوتین ها

روی ریگ. متوقف می شود. مکث. ادامه می دهد. متوقف می شود.  
مکث. صدای دریا آرام و خفیف.)

ایدا همین طوری با دهن باز اون جا وایستا. بشین. (مکث. صدای  
ریگ هم زمان با نشستن هنری.) روی شال. (مکث.) می ترسی  
یه وقت با هم تماس پیدا کنیم؟ (مکث.) هنری.

هنری بله.  
ایدا باید برای حرف زدنت بری دکتر، بدتر شده، آدی چی می کشه؟  
(مکث.) می دونی وقتی هنوز خیلی کوچیک بود به من چی گفت،  
گفت، مامان، چرا بابا مدام حرف می زنه؟ صدات روتوی مستراح  
شنیده بود. نمی دونستم چی جواب بدم.

هنری بابایی! آدی! (مکث.) به ت گفتم بهش بگو دارم دعا می خونم.  
(مکث.) دعاهای بلند به درگاه خدا و اولیاش.

ایدا برای بچه اصلاً خوب نیست. (مکث.) این که می گی باعث می شه  
نشونیش چرنده، باعث نمی شه نشونیش و حتی اگه باعث بشه  
هم نباید بشونیش، حتماً مخت عیب کرده.  
(مکث.)

هنری همون رو! همون رو نباید بشنوم!  
ایدا فکر نمی کنم بشونیش. حتی اگر هم می شنویش عیبی نداره،  
صدای قشنگ و آروم و لطیف و دل نوازیه، چرا این قدر ازش  
بدت می آد؟ (مکث.) اگر هم ازش بدت می آد چرا ازش فاصله  
نمی گیری؟ چرا همیشه می آی این جا؟ (مکث.) مخت عیب  
کرده. باید بری پیش هالووی، هنوز زنده ست، نه؟  
(مکث.)

هنری (لجام گسیخته.) تالاپ، صدای تالاپ می خوام! مثل این!

(دست می کشد به ریگ‌ها، دو سنگ بزرگ بر می دارد و به هم می کوبدشان.) سنگ! (صدای به هم خوردن.) سنگ! (صدای به هم خوردن.) سنگ! (صدای به هم خوردن.) «سنگ!» و صدای به هم خوردن تقویت می شود، قطع می شود. مکث. یکی از سنگ‌ها را پرت می کند. صدای افتادن سنگ.) زندگی اینه! (آن یکی سنگ را پرت می کند. صدای افتادن سنگ.) نه این... (مکث.) ...مکیدن!

ایدا

چرا زندگی؟ (مکث.) چرا زندگی، هنری؟ (مکث.) کسی این دوروبره؟

هنری

هیچ تنابنده‌ای نیست.

ایدا

فکرش رو می کردم. (مکث.) هر وقت می خواستیم تنها باشیم همیشه یکی بود. الان که اهمیتی نداره برّ برهوته.

هنری

آره، همیشه خیلی حساس بودی که توی مصاحبت مبادی آداب بدوننت. تابه ذره دود توافق می دیدی لباس رو مرتب می کردی و غرق روزنامه‌ی منچستر گاردین<sup>۱</sup> می شدی. (مکث.) گوداله هنوز هست، بعد این همه سال. (مکث. بلندتر.) گوداله هنوز هست.

ایدا

کدوم گودال؟ زمین پر از گوداله.

هنری

همون جا که بالاخره برای اولین بار انجامش دادیم.

ایدا

ها آره، گمانم یادم باشه. (مکث.) اون جا عوض نشده.

هنری

چرا عوض شده، من می تونم ببینم. (یواش.) دارن صافش می کنن! (مکث.) آدی الان چند سالشه؟

ایدا

حسابش از دستم دررفته.

|      |                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| هنری | دوازده؟ سیزده؟ (مکث.) چهارده؟                                                                                                                                                                                                                                        |
| ایدا | واقعاً نمی‌دونم، هنری.                                                                                                                                                                                                                                               |
| هنری | خیلی طول کشید تا آدی به دنیا بیاد. (مکث.) سال‌های سال<br>تقلاً کردیم. (مکث.) بالاخره هم تونستیم. (مکث.) آه می‌کشد.)<br>بالاخره به دنیا اومد. (مکث.) گوش کن! (مکث.) وقتی می‌آی<br>توی ساحل اون قدرها هم بد نیست. (مکث.) شاید بهتر بود وارد<br>ناوگان بازرگانی می‌شدم. |
| ایدا | می‌دونی که، فقط روی سطح آبه. زیرش ساکت ساکت، عین<br>قبرستون. هیچ صدایی نیست. صبح تا شب، شب تا صبح، هیچ<br>صدایی نیست.<br>(مکث.)                                                                                                                                      |
| هنری | الآن‌ها با گرامافن این طرف اون طرف می‌رم. ولی امروز یادم رفت.                                                                                                                                                                                                        |
| ایدا | این کارت با عقل جور در نمی‌آد. (مکث.) با عقل جور در نمی‌آد<br>که بخوای خفه‌ش کنی. (مکث.) برو پیش هالووی.<br>(مکث.)                                                                                                                                                   |
| هنری | بیا بریم قایق سواری.                                                                                                                                                                                                                                                 |
| ایدا | قایق سواری؟ آدی چی؟ اگه بیاد و ببینه بدون اون رفته‌ای<br>قایق سواری خیلی ناراحت می‌شه. (مکث.) الآن با کی بودی؟<br>(مکث.) قبل از این که با من حرف بزنی؟                                                                                                               |
| هنری | داشتم سعی می‌کردم پهلوی پدرم باشم.                                                                                                                                                                                                                                   |
| ایدا | ها. (مکث.) این که مثل آب خوردنه.                                                                                                                                                                                                                                     |
| هنری | یعنی سعی می‌کردم وادارش کنم که اون پهلوی من باشه. (مکث.)<br>امروز انگار یه کم خنگ‌تر از همیشه شده‌ای، ایدا. (مکث.)<br>داشتم ازش می‌پرسیدم که هیچ وقت تو رو دیده یا نه، یادم نمی‌اومد.                                                                                |